

فصلنامه علمی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال شانزدهم، شماره ۵۰، بهار ۱۴۰۳

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۲۱-۱۸۹

گسترش معنایی مزه‌واژه‌ها در گلستان سعدی در چارچوب معناشناسی شناختی^۱

محمود نقی زاده^۲

تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۱۱/۰۲

تاریخ پذیرش ۱۴۰۲/۰۱/۱۶

چکیده

ادراک حسی از محیط پیرامون می‌تواند نقش مهمی در شناخت و شیوه مفهوم‌سازی انسان از رخداد‌های جهان خارج داشته باشد. پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش سازوکارهای مفهومی و معیارهای برون‌زبانی در برداشت معانی مجازی از مزه‌واژه‌ها در گلستان سعدی انجام شده است. داده‌های این مقاله، از بیت‌ها و جمله‌های گلستان سعدی که در بردارنده مزه‌واژه‌های شیرین، تلخ، ترش، شور، تند و نمکین هستند، استخراج شده و در چارچوب معناشناسی شناختی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. یافته‌های به‌دست آمده از تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که کاربرد مجازی مزه‌واژه‌ها در حوزه‌های شخصیت، اخلاقیات و عواطف، اغلب مبتنی بر سازوکارهای مجاز و استعاره مفهومی هستند که بر پایه تجربه بدنمند ما از محیط پیرامون و کاربرد بیابایی پاره‌گفته‌های چشایی شکل می‌گیرند. تجربه‌های خوشایند مربوط به چشیدن شیرینی، تجربه ناخوشایند ناشی از مصرف مواد تلخ، چین و چروک چهره بعد از چشیدن مواد غذایی ترش، تغییر حالات عاطفی در اثر خارش و گرمای ناشی از مصرف مواد غذایی تند و زیان ناشی از وجود نمک زیاد در آب از نمونه تجربیات بدنمند ما هستند که پس از گذشتن از صافی فرهنگ، در نگاشت میان مزه‌واژه‌ها و ویژگی‌های شخصیتی به کار می‌روند. از این رو، اغلب معانی مجازی برداشت شده از مزه‌واژه شیرین خوشایند است؛ ولی مزه‌واژه‌های ترش، تلخ، شور و تند غالباً معانی ناخوشایند و احساسات منفی را مفهوم‌سازی می‌کنند.

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2023.42643.2252

^۲ استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران؛ m.naghizadeh@pnu.ac.ir

یافته‌های این پژوهش، همسو با پژوهش‌های اخیر در حوزه ادراک حسی، بر نقش بدنامندی معنا، نشانه‌های بافتی، کاربرد زبان و دانش دایره‌المعارفی ما در برداشت معنای مجازی از مزه‌واژه‌ها در گلستان سعدی تأکید می‌کند.

واژه‌های کلیدی: گسترش معنایی، مزه‌واژه، گلستان سعدی، استعاره مفهومی، مجاز مفهومی، معناشناسی شناختی

۱. مقدمه

حس چشایی یک ساختار پیچیده و متشکل از وجه‌های حسی متفاوت و ظریف است که به هم آمیخته شده و ایجاد یک کل واحد می‌نماید که مزه نامیده می‌شود (Bagli, 2021, p.11). با وجود اهمیت حس چشایی و تأثیر آن در ادراک حسی بشر و نقش آن در ساخت معنا از طریق اطلاعات ورودی، پژوهش‌های زبان‌شناختی محدودی بر روی مزه‌واژه‌ها انجام گرفته‌است. پژوهش‌های پیشین در حوزه ادراک حسی، عمدتاً روی حس بینایی و به‌ویژه حوزه رنگ و رنگ‌واژه‌ها (Berlin and Kay, 1969; Wierzbicka, 1990; Kay 2009) انجام شده‌است و دلیل این امر را اهمیت حس بینایی در فرهنگ غرب می‌دانند (Levinson and Majid, 2014). همچنین، از زمان یونان باستان، در طبقه‌بندی فلاسفه از حواس پنجگانه، حس چشایی و بویایی به‌عنوان حس‌های سطح پایین و بی‌اهمیت در نظر گرفته می‌شد؛ در مقابل دو حس بینایی و شنوایی از اهمیت فلسفی بیشتری برخوردار بودند (Korsmeyer, 2002, p. 11). یکی از پیامدهای کم‌توجهی به حس چشایی را می‌توان کمبود آثار علمی نوشته‌شده در حوزه مزه‌واژه‌ها در قرن‌های گذشته دانست که شرایط را برای ایجاد این شیوه اندیشیدن آماده کرد که واحدهای واژگانی بیان‌کننده مزه، در مقایسه با دیگر وجه‌های حسی از شمار کمتری برخوردارند. البته پژوهش‌های انجام گرفته در زبان‌هایی همچون زبان کره‌ای (Rhee & Koo, 2017)، انگلیسی (Bagli, 2017)، لائو^۱ و کری^۲ (Enfield, 2011)، چینی ماندارین (Zhong et al., 2022) و ژاپنی (Backhouse, 1994) درستی این ادعا را تایید نمی‌کند. یافته‌های این پژوهش‌ها نمایانگر آن است که زبان‌ها از جنبه شمار و تنوع واژه‌ها در بیشتر حوزه‌ها و به‌ویژه در حوزه مزه‌واژه‌ها دارای تفاوت‌های چشمگیر بوده و این تنوع واژگانی ریشه‌های فرهنگی، اجتماعی، تاریخی و حتی جغرافیایی دارد. در پژوهش‌های اشاره‌شده، حوزه چشایی و به‌ویژه مزه‌واژه‌ها از دیدگاه‌های گوناگون و با هدف پاسخ به پرسش‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفته‌است؛ تلاش نویسنده در

¹ Lao

² Kri

این پژوهش یافتن پاسخ‌هایی مناسب به پرسش‌های پژوهش است: نخست اینکه، سازوکارهای مفهومی چگونه منجر به برداشت معانی مجازی از مزه‌واژه‌ها در گلستان سعدی می‌شوند؟ دوم آنکه، عوامل برون‌زبانی همچون ادراک حسی، معیارهای فرهنگی، تجارب بدن‌مند^۱، کاربرد زبان و نهادینگی چه نقشی در خلق معنای مجازی در گلستان سعدی ایفا می‌کنند؟ سوم اینکه، اگر مزه‌واژه‌ها در گلستان سعدی در معنای مجازی به کار روند، چه معانی را منتقل می‌کنند؟ پاسخ به این پرسش‌ها، راه را برای درک بهتر ماهیت ذهن و الگوهای ذهنی که در مفهوم‌سازی ویژگی‌های خلقی و شخصیتی در قالب مزه‌واژه‌ها در گلستان سعدی به کار رفته‌است، هموار می‌نماید. در ادامه این پژوهش، پس از بررسی پژوهش‌های پیشین، مبانی نظری و واژه‌های کلیدی در این حوزه را معرفی خواهیم کرد. سپس، داده‌های گردآوری‌شده را مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهیم داد. در بخش پایانی، با ارائه پاسخ‌هایی برای پرسش‌های مطرح‌شده، بحث و نتیجه‌گیری مورد نظر را بیان خواهیم نمود.

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های مربوط به حواس پنج‌گانه و به‌ویژه حس چشایی از زمان یونان باستان تاکنون به‌وسیله پژوهشگران در حوزه‌های فلسفه (Rudolph, 2018; Korsmeyer, 2002; Brillat-Savarin, 1944 [1825])، روان‌شناسی (Shepherd, 2011)، فرهنگ و علوم اجتماعی (Warde, 2014)؛ زیست‌شناسی و فیزیولوژی (Bachmanov & Ibarretxe-Antunano, 2013)؛ انجام شده‌است. ولی از آنجایی که این پژوهش ماهیت زبان‌شناختی دارد، از اشاره به پژوهش‌های نامرتبط با موضوع خودداری کرده و به بیان آثار انجام‌شده در حوزه زبان‌شناسی بسنده می‌کنیم.

بررسی حوزه چشایی از جنبه زبان‌شناختی از ابتدای قرن بیستم مورد توجه قرار گرفت. پژوهش‌های زبان‌شناختی در مورد مزه‌واژه‌ها را می‌توان به مطالعات شناختی و غیر شناختی گروه‌بندی کرد. از میان پژوهش‌های غیر شناختی انجام شده که در آن به بررسی نظام واژگانی اقوام دیگر پرداخته شده‌است، می‌توان به پژوهش‌های مایر (Myers, 1904) بر روی زبان جزیره‌نشینان تنگه تورس^۲ اشاره کرد. وی با انجام آزمایش‌هایی برای تشخیص مزه، از افراد خواست که محلول‌هایی حاوی شکر، نمک، اسید و کوئینین^۳ را چشیده و واژه مرتبط با هر مزه را

¹ embodied

² Torres Straits

³ quinine

بیان کنند. یافته‌های این پژوهش نشان داد که در این زبان، معنای تحت‌اللفظی واژه‌ای که برای بیان مزه شیرین به کار می‌رود، معادل مزه خوب است. همچنین، واژه شورى در این زبان مشتق از واژه‌ای است که به معنای آب دریا است. حتی گاهی مزه‌واژه‌های شورى و ترشى با هم اشتباه گرفته می‌شوند و برای مزه تلخ هم واژه‌ای وجود ندارد. پژوهش دیگر در حوزه چشایی، به وسیله بک‌هوس (Backhouse, 1994) انجام شده است. در این کتاب، نویسنده به بررسی معناشناختی مزه‌واژه‌ها در زبان ژاپنی بر اساس رویکرد معناشناختی واژگانی لاینز (Lyons, 1977) پرداخته است. دستاورد این پژوهش نشان می‌دهد که حوزه چشایی را نمی‌توان به پنج مزه شور، شیرین، تلخ، ترش و اوامی^۱ کاهش داد. هر چند که این کتاب مبنای شناختی و بدنمند ندارد، ولی نویسنده به نقش وجوه متمایز حسی در ساخت آن چه ما امروزه طعم^۲ می‌نامیم اشاره می‌کند. او بر این باور است که واژه‌های ژاپنی مربوط به مزه شامل شاخص‌های چشایی، حس تنیدی یا تیزی بر روی زبان، سختی و همچنین حس بویایی هستند. پژوهش دیگری که به تعامل و تأثیر حواس دیگر در درک مزه‌ها اشاره دارد، به وسیله روبین (Rubin, 1936) انجام شده است. نویسنده در این پژوهش بیان می‌کند که افزون بر حس بویایی و لامسه، حس شنوایی نیز در دریافت مزه‌ها نقش دارد. وی بر این باور است که تجربه چشایی ما از غذاها، به همکاری اندام‌های حسی محدود نمی‌شود؛ بلکه شامل یک فرایند ترکیبی و مداوم است که پیوسته در حال تغییر بوده و در همه مراحل جویدن، ترکیب با بزاق دهان و بلعیدن ادامه دارد.

انکرستین و پریرا (Ankerstein&Pereira, 2013) با الهام از فرضیه ساپیر-ورف و با هدف بررسی رابطه میان زبان، شناخت و ادراک حسی، به مطالعه کاربرد مزه‌واژه‌ها و موضوع گوناگونی و بی‌شماری این پاره‌گفته‌ها در زبان انگلیسی پرداخته‌اند. در این پژوهش از گویشوران انگلیسی خواسته شده است که ویژگی‌های متفاوت سبزیجات و میوه‌ها را بیان کنند. یافته‌های این پژوهش نشان داد که با وجود درک اهمیت مزه در دانش افراد نسبت به این مقوله، تعداد مزه‌واژه‌های بیان‌شده، محدود به سه مزه شیرین، ترش و تلخ بود. در پایان، معلوم شد که در زبان انگلیسی، محدودیت در واژه‌های بیانگر مزه وجود دارد، ولی این به معنای نبود دانش چشایی و ناتوانایی در درک مزه‌ها نیست.

بحث گوناگونی و بی‌شماری مزه‌واژه‌ها در زبان از موضوع‌هایی است که مورد توجه برخی پژوهشگران در حوزه زبان‌شناسی (Rhee & Koo, 2017; Backhouse, 1994; Zhong et

^۱ اوامی (Umami) واژه‌ای از زبان ژاپنی است به معنای تحت‌اللفظی مزه خوش و به مزه غذاهایی نظیر گوشت پخته، ماهی، گوجه و پنیر اشاره می‌کند.

^۲ flavor

وجود الگوهای ساخت واژگی منحصر به فرد در هر زبان، با نوعی تنوع در فرایند مفهوم سازی در حوزه چشایی روبه رو هستیم. یافته های این پژوهش ها نمایانگر آن است که فرایند واژه سازی و بی شماری واژه ها در زبان ها را باید به صورت یک پیوستار در نظر گرفت. در حوزه مزه واژه، زبان هایی همچون سریر ندات^۱ در سنگال دارای سه واژه sen (شیرین)، kob (ترش) و hay (تند) برای توصیف مزه ها هستند (Dupire, 1987 quoted in Rhee & Koo, 2017). زبان های لائو و کری در لائوس به ترتیب دارای ۱۲ و ۱۳ مزه واژه هستند (Enfield, 2011)، و زبان ژاپنی با حدود ۲۶ مزه واژه در میانه این پیوستار دیده می شود (Backhouse, 1994). در پایان این پیوستار واژگانی، زبان کره ای با بیش از ۱۰۵ پاره گفته و صفتی برای توصیف مزه ها قرار دارد. تنوع منحصر به فرد مزه واژه ها در زبان کره ای را می توان مدیون الگوهای متنوع واژه سازی و نظام درونی انعطاف پذیر و در خور توجه در این زبان دانست (Park, 1989 quoted in Rhee & Koo, 2017).

از میان پژوهش های شناختی که با هدف بررسی مفهومی حس چشایی در زبان های مختلف انجام شده است، اشتاینباخ-ایکه (Steinbach-Eicke, 2019) به نقش استعاره های مفهومی در ایجاد معانی مجازی در مزه واژه ها پرداخته است. وی با پژوهش درباره گسترش معنایی افعال چشایی در متن های هیرو گلیف^۲ در مصر، معانی مجازی موجود در این متن ها را بررسی نموده و استعاره های مفهومی زیر را استخراج کرده است: احساس جسمانی مزه است. احساس عاطفی مزه است. تجربه کردن مزه است. دانستن مزه است. این یافته های استعاری با یافته های موجود در زبان انگلیسی معاصر همخوانی دارد و چنین به نظر می رسد که فاصله زایشی-تکاملی^۳ و تفاوت زمانی و فرهنگی بین مصر باستان و انگلیسی معاصر بیانگر نوعی روند باستانی و بدنمند در گسترش معنایی عبارات چشایی است که از معماری نظام شناختی انسان ناشی می شود. در یک پژوهش شناختی دیگر، باگلی (Bagli, 2021) به بررسی مزه واژه ها و معانی مجازی این پاره گفته ها در زبان انگلیسی در چارچوب زبان شناسی شناختی پرداخته است. در این کتاب، از شاخص برجستگی^۴ مزه واژه ها به عنوان ابزاری جدید در تحلیل داده های زبان شناسی بهره گرفته شده است. نویسنده در این کتاب، به سازو کارهای مفهومی که به برانگیخته شدن معانی مجازی در مزه واژه های زبان انگلیسی می انجامد نیز پرداخته است.

¹ Sereer Ndut

² Hieroglyph

³ phylogenesis

⁴ salience

از میان بررسی‌های انجام‌شده با موضوع افعال حسی در زبان فارسی می‌توان به پژوهش نایب لوئی و همکاران (Nayeb Lui et al., 2021) اشاره کرد. نویسندگان در این مقاله، تحلیلی معنایی و پیکره‌بنیاد از چندمعنایی حوزه مفهومی فعل «شنیدن» در زبان فارسی بر مبنای اصول شبکه فریم‌نت در زبان انگلیسی ارائه داده‌اند. در این پژوهش، کلیدواژه‌های «گوش» و «شنو» و «شنید» در پیکره‌های موجود در پایگاه دادگان زبان فارسی، بررسی شده‌است و از میان مفاهیم موجود در جمله‌ها، شش قالب معنایی «حس فعال»، «ادراک حسی»، «جستجو»، «آگاهی»، «اطاعت» و «توجه» و دو رابطه میان قالبی توارث میان قالب‌های «حس فعال» و «ادراک حسی» و رابطه کاربرد میان قالب‌های «توجه» و «حس فعال» استخراج شده‌است. یافته‌های تحلیل‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که رویکرد حاضر به پدیده چندمعنایی، رویکردی کارآمد برای بررسی چندمعنایی مفهوم فعل «شنیدن» در زبان فارسی است و می‌تواند تصویری از فرهنگ زبان فارسی در این حوزه مفهومی ارائه نماید (Nayeb Lui et al., 2021). در نمونه دیگری از پژوهش‌های شناختی در پیوند با مزه‌واژه‌ها در زبان فارسی، صلاحی و نبی‌زاده اردبیلی (Salahi & Nabizadeh Ardebili, 2020)، با بررسی ۳۰ کتاب شعر کودکان و استخراج استعاره‌های مفهومی در این اشعار، به پژوهش درباره نقش استعاره مفهومی در نگاشت میان مزه‌ها و احساسات و تأثیر بهره‌مندی از مبدأهای متعلق به حوزه چشایی در القای مفاهیم انتزاعی پرداخته‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در ۶۸ مورد از استعاره‌های مفهومی، نگاشت میان حوزه مبدأ، (مزه‌های شیرین و تلخ) و حوزه مقصد (احساسات خوشایند و ناخوشایند) ایجاد شده‌است. همچنین، معلوم شد که اغلب استعاره‌ها، با مزه‌های مورد علاقه کودکان سازمی‌شده‌اند و کل استعاره‌ها از نوع هستی‌شناسانه^۱ بوده که با دیدگاه کودکان نسبت به جهان پیرامون همخوانی دارند. این دو پژوهش در زبان فارسی با دو دیدگاه متفاوت به بررسی افعال حسی در زبان فارسی پرداخته‌اند. آنچه مقاله حاضر را از پژوهش‌های پیشین جدا می‌سازد، نگاه بدنمند به معنا و بررسی سازوکارهای شناختی در کنار عوامل برون‌زبانی همچون کاربرد زبان، فرهنگ و نهادینگی در چارچوب معناشناسی شناختی در یک متن ادبی کلاسیک است. بررسی معنای غیر تحت‌اللفظی مزه‌واژه‌ها در گلستان سعدی و کنکاش در باب ماهیت سازوکارهای مفهومی دخیل در برداشت معنای مجازی از این پاره‌گفته‌ها، به ما کمک می‌کند که نگاشت میان مزه‌ها و مفاهیم انتزاعی همچون ویژگی‌های خلقی و شخصیتی افراد و نوع مفهوم‌سازی این ویژگی‌ها و همچنین همخوانی میان اشیاء، ویژگی‌ها و چگونگی بازنمایی آن در این اثر ادبی را درک کنیم. گلستان، در هشت باب و در موضوع‌های

^۱ epistemological

سیرت پادشاهان، اخلاق درویشان، فضیلت قناعت، فواید خاموشی، عشق و جوانی، ضعف و پیری، تأثیر تربیت، و آداب صحبت به نگارش درآمده است. از آنجایی که این اثر ادبی، موضوع‌های متنوع و گسترده‌ای همچون مسائل اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و تربیتی را مطرح نموده است، بررسی معنایی مزه‌واژه‌ها در این کتاب می‌تواند راه را برای فهم بیشتر شیوه مفهوم‌سازی شاعر از پدیده‌های دنیای پیرامون هموار نماید.

۳. مبانی نظری پژوهش

معناشناسی شناختی به‌عنوان شاخه‌ای از زبان‌شناسی شناختی به بررسی رابطه میان تجربه انسانی، نظام مفاهیم و ساختار معنایی زبان می‌پردازد. از دیدگاه زبان‌شناسان شناختگر، میان تفکر، معنا و ساختار زبانی رابطه تنگاتنگی وجود دارد و زبان برای انتقال معنا تکامل یافته است (Croft & Cruse, 2004). در این رویکرد، معنا در میان مجموعه‌ای از سازوکارهای مفهومی آفریده می‌شود و ساختار آن به‌وسیله دانش دایره‌المعارفی ما از دنیای پیرامون شکل می‌گیرد. منظور از سازوکار مفهومی، فرایندهای شناختی همچون استعاره و مجاز هستند که ما را قادر می‌سازند با استفاده از پاره‌گفته‌هایی در یک حوزه، به بیان دیگر در حوزه‌ای متفاوت یا حوزه‌ای کلی‌تر دسترسی ذهنی داشته باشیم. در استعاره، از طریق کاربرد اصطلاح‌های موجود در یک حوزه ملموس و فیزیکی، درباره مفاهیم حوزه دیگر که معمولاً انتزاعی و ناملموس هستند اندیشیده یا سخن می‌گوییم (Lakoff & Johnson, 1980). در نظریه استعاره مفهومی، یک حوزه مقصد واحد را می‌توان به‌وسیله حوزه‌های مبدأ مختلف مفهوم‌سازی کرد. کووچس (Kövecses, 2002) از این مشخصه با نام دامنه استعاره^۱ یاد می‌کند و آن را تعداد حوزه‌های مقصدی می‌داند که یک حوزه مبدأ می‌تواند مفهوم‌سازی کند (Kövecses, 2002, p. 108). در مجاز مفهومی، یک پاره‌گفته به‌عنوان ابزاری برای دست‌یابی ذهنی به پاره‌گفته دیگر در همان حوزه عمل می‌کند. رابطه مجاز مفهومی بین دو پاره‌گفته ممکن است به‌صورت علت به‌جای معلول یا برعکس باشد. برای نمونه، یافته‌های پژوهش کوشکی و افراشی (Koushki & Afrashi, 2020) نشان می‌دهد که تأثیرهای بدنی نفرت، ممکن است به‌جای نفرت مفهوم‌سازی شود (Koushki & Afrashi, 2020). لازم به‌گفتن است که رابطه بین دو پاره‌گفته گاهی می‌تواند هم مجاز مفهومی و هم استعاره باشد. بارسلونا (Barcelona, 2003) بر این باور است که مفهوم استعاره می‌تواند بر اساس رابطه مجاز بین دو پاره‌گفته شکل بگیرد و اساس مفهوم مجاز هم ممکن است روابط

¹ scope of metaphor

استعاره‌ی بین دو پاره گفته باشد (Barcelona, 2003). در باب تفاوت میان استعاره و مجاز پرز-سوبرینو بر این باور است که مجاز مانند یک کوه یخ انگاشته می‌شود. نوک کوه یخ، ما را به سمت دیدن باقیمانده آن در زیر دریا راهنمایی می‌کند؛ در حالی که استعاره، نقش یک پل را دارد که دو حوزه معنایی متفاوت را بر پایه قیاس به هم پیوند می‌زند (Perez-Sobrin, 2017, p. 7-8).

افزون بر سازوکارهای مفهومی که در خلق معنای مجازی و گسترش معنایی واژه‌ها نقش اساسی دارند، معیارهای برون‌زبانی همچون ساختار فیزیولوژیک بدن انسان، طبیعت ذهن، کاربرد زبان، نهادینگی^۱ یا برجسته‌بودن برخی واحدهای واژگانی در ذهن از طریق کاربرد پی‌درپی (Schmid, 2020)، عوامل فرهنگی و ویژگی‌های ادراک حسی نیز در خلق معنای غیر تحت‌اللفظی مؤثر هستند (Bagli, 2017). لیکاف و جانسون (Lakoff & Johnson, 1980) اساس تجربی استعاره‌های مفهومی را بدنمند می‌دانند و بر این باورند که مبنای این استعاره‌ها، تعامل ما با جنبه‌های فیزیکی، اجتماعی و فرهنگی دنیای پیرامون است. بر این اساس، نگاشت میان حوزه مبدأ و مقصد نمی‌تواند اتفاقی و تصادفی باشد؛ بلکه دارای انگیزه^۲ بوده و بر پایه تجربه ما شکل می‌گیرد. از دید جانسون (Johnson, 1987)، اصل بدنمندی استعاره‌های مفهومی، ریشه در عوامل حسی - حرکتی (زیست‌شناختی) و تجربه‌های اجتماعی-فرهنگی ما دارند، با این حال برخی پژوهشگران اولویت را به جنبه‌های زیست‌شناختی تجارب داده‌اند (Grady, 2007). بر اساس این دیدگاه، همه انسان‌ها دارای زمینه زیست‌شناختی یکسان بوده، ولی نحوه عینیت‌بخشیدن به این تجربه‌های بدنمند، همگانی نیست؛ بلکه از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر متفاوت است. به بیان دیگر، تجربه‌های ما از دنیای پیرامون باید با توجه به اطلاعات فرهنگی-اجتماعی موجود در جامعه پالایش، تعدیل و بازسازی شده و از صافی^۳ فرهنگ گذر کنند. بنابراین فقط آن دسته از معیارهایی که با ارزش‌های فرهنگی جامعه سازگار باشد عینیت زبانی پیدا کرده و به صورت عبارات زبانی بروز می‌نمایند (Ibarretxe-Antunano, 2013).

تأکید بر ساختار فیزیولوژیک بدن انسان به عنوان یک حوزه مبدأ آرمانی برای ایجاد چندمعنایی و گسترش معنایی پاره‌گفته‌های زبانی (Kövecses, 2002)، تلقی معیارهای فرهنگی به عنوان عوامل تأثیرگذار در برداشت معانی مجازی و تکیه بر اصل بدنمندی معنا در تحلیل داده‌ها از ویژگی‌های متمایز این پژوهش به شمار می‌آیند. معانی گوناگون پاره‌گفته‌های چشایی در این

¹ entrenchment

² motivation

³ filter

پژوهش بر اساس دیدگاه چندمعنایی مورد بررسی قرار می‌گیرند. منظور از چندمعنایی ارتباط دو یا چند معنا با صورت واژگانی یکسانی است (Taylor, 1995, p. 99). در دیدگاه شناختی، معانی گوناگون یک صورت زبانی به صورت قراردادی، دارای مجموعه‌ای از معانی متمایز ولی مرتبط به هم هستند. این شبکه معنایی، از یک الگوی شعاعی پیروی کرده و معانی، پیرامون یک معنای مرکزی پیش‌نمونه^۱ قرار دارند. در فرایند چندمعنایی، سازماندهی معانی گوناگون و مرتبط بر اساس شباهت خانوادگی بوده و بر پایه سازوکارهای مفهومی همچون استعاره و مجاز شکل می‌گیرد (Tylor & Evans, 2003, p. 36-37). بررسی سازوکارهای مفهومی در کنار معیارهای برون‌زبانی همچون فرهنگ، کاربرد زبان و نهادینگی، به عنوان عوامل تأثیرگذار در ایجاد و گسترش معانی متعدد مزه‌واژه‌ها در گلستان سعدی می‌تواند به ما در درک بهتر نقش حس چشایی و مزه‌واژه‌ها در مفهوم‌سازی و ویژگی‌های رفتاری، خلق و خو و عواطف انسانی کمک نماید.

۴. تحلیل داده‌ها

در این بخش نخست به شناسایی، شمارش و توصیف معنایی مزه‌واژه‌های به کاررفته در گلستان سعدی خواهیم پرداخت و سپس با تشخیص معنای تحت‌اللفظی و غیر تحت‌اللفظی این پاره‌گفته‌ها به کمک مولفه‌های بافتی و متنی موجود در این اثر ادبی و با استفاده از سه فرهنگ لغت شناخته شده (فرهنگ لغت دهخدا، فرهنگ معین و فرهنگ سخن)، معانی غیر تحت‌اللفظی مزه‌واژه‌ها را در چارچوب معناشناسی شناختی و با بهره‌مندی از نظریه بدنامندی معنا مورد کنکاش قرار خواهیم داد. در این بخش، برآنیم نخست، به تحلیل بیت‌ها و جمله‌های مستخرج از گلستان سعدی پردازیم. سپس، هدف کلیدی پژوهش حاضر یعنی بررسی نقش فرایند استعاره و مجاز مفهومی و همچنین عوامل برون‌زبانی، در برانگیختن معنای مجازی در مزه‌واژه‌های به کاررفته در گلستان سعدی را پی خواهیم گرفت.

مزه‌واژه‌هایی که در گلستان سعدی به کار رفته‌اند مشتمل اند بر شیرین، تلخ، ترش، شور، تند و نمکین. جدول (۱)، جزئیات کمی هر یک از مزه‌واژه‌ها را همراه با اطلاعات دیگر همچون بسامد معنای تحت‌اللفظی و مجازی این پاره‌گفته‌ها ارائه می‌دهد.

¹ proto-type

جدول ۱: فراوانی مزه‌واژه‌ها در گلستان سعدی

مزه	تعداد کل	معنای تحت‌اللفظی	معنای مجازی
شیرین	۱۷	۳	۱۴
تلخ	۹	۰	۹
ترش	۹	۲	۷
تند	۵	۰	۵
شور	۳	۱	۲
نمکین	۱	۰	۱

بر اساس جدول (۱)، پربسامدترین واژه در میان مزه‌واژه‌های موجود در گلستان سعدی، مزه‌واژه شیرین است که ۱۷ بار تکرار شده‌است. از این تعداد، ۳ مورد دارای معنای تحت‌اللفظی و ۱۴ مورد معنای مجازی دارند. پس از آن مزه‌واژه تلخ، ۹ بار تکرار شده و در همه موارد در معنای مجازی به کار رفته‌است. مزه‌واژه ترش ۹ بار در گلستان سعدی آمده‌است که ۲ مورد در معنای تحت‌اللفظی و ۷ مورد در معنای غیر تحت‌اللفظی به کار رفته‌است. فراوانی رخداد مزه‌واژه تند ۵ مورد است که همه موارد در معنای مجازی به کار رفته‌اند. شور با فراوانی ۳ مورد، دارای ۱ مورد معنای تحت‌اللفظی و ۲ مورد معنای مجازی است. در گلستان سعدی از مزه‌واژه نمکین ۱ بار در معنای مجازی بهره گرفته شده‌است. در تحلیل مزه‌واژه‌ها، بیان این نکته الزامی است که در پژوهش‌های معناشناختی و به‌ویژه بررسی‌های مربوط به مفاهیم ذهنی همچون استعاره و مجاز، با توجه به در جریان‌بودن معناها و تفسیرها، و همچنین پویایی و تغییر در تعبیر^۱ (Geeraerts, 2000)، نمی‌توان مرز دقیقی میان مجازی‌بودن یا نبودن معنای دریافت‌شده کشید. همان‌گونه که در ادامه خواهیم دید، برخی از معانی مربوط به مزه‌واژه‌ها ماهیتی مبهم دارند و بسته به نگاه خواننده، نوع بافت زبانی و نیز با توجه به فرهنگ و مناسبت‌های اجتماعی حاکم، نوع مفهوم‌سازی از آن‌ها ممکن است متغیر باشد.

۴. ۱. شیرین

بسیاری از پاره‌گفته‌ها در بردارنده واژه شیرین، از جمله باهم‌آیی‌های ثابتی هستند که به صورت ساختارهایی پربسامد در آثار ادبی زبان فارسی به کار می‌روند. در بیت (۱) پاره‌گفته شیرین، بر وجود قند یا ماده‌ای با مزه شیرین در چشمه دلالت نمی‌کند. در واقع، چشمه شیرین به معنای

^۱ construal

چشمه‌ای است که آب آن تلخی، شوری یا هیچ مزه دیگری ندارد.

۱. هر کجا چشمه‌ای بود شیرین مردم و مرغ و مور گرد آید

شیرین در این بیت، مزه‌واژه‌ای است که کاربرد مجازی داشته و ریشه در مجاز مفهومی شیرین به جای قابل مصرف دارد. به بیان دیگر، شیرین به عنوان یک ابزار به ما کمک می‌کند که به یک مفهوم کلی تر (گوارا بودن) دسترسی پیدا کنیم. این کاربرد مجازی می‌تواند اساس یک استعاره مفهومی انگاشته شود که در آن مزه‌واژه شیرین به عنوان حوزه مبدأ، معنای دیگری در حوزه مقصد (گوارا بودن یا آشامیدنی بودن) را مفهوم‌سازی می‌کند.

در بیت (۲)، بسته به بافت زبانی و مؤلفه‌های فرهنگی یک جامعه، خواننده ممکن است در شناسایی نوع معنای برداشتی دچار تردید شود. معنای نزدیک به ذهن در این بیت، برداشت معنای تحت‌اللفظی از واژه‌های انگور، ترش و شیرین را ایجاب می‌کند؛ ولی همان گونه که در بالا گفته شد، با توجه به انعطاف معنا در رویکرد شناختی، و با توجه به بافت زبانی حکایت ۲۰ در باب پنجم گلستان سعدی که در موضوع عشق و جوانی است، معنای واژه شیرین در این بیت یکسان نیست.

۲. انگور نوآورده ترش طعم بود روزی دو سه صبر کن که شیرین گردد

در بیت (۲)، میان انگور نوآورده و محبوب نابالغ، بین مزه‌واژه ترش و مفهوم بدخلقی و همچنین بین شیرین و معنای دلکش بودن نوعی نگاشت مفهومی ایجاد شده است. این نگاشت مفهومی که بر پایه قیاس ویژگی‌های فیزیکی اشیاء در دو حوزه استوار است، نخست به وسیله صافی فرهنگ زبان فارسی پالایش شده، جنبه‌های منطبق بر مؤلفه‌های مورد نظر فارسی‌زبانان برجسته می‌شود و به صورت پاره‌گفته استعاری در زبان فارسی پدیدار می‌شود. نقش فعال فرهنگ، مؤلفه‌های اجتماعی و ویژگی‌های جغرافیایی فارسی‌زبانان را می‌توان در انتخاب میوه انگور به عنوان حوزه مبدأ برای مفهوم‌سازی محبوب در این بیت مشاهده کرد. بر اساس بیت (۲)، دو کارکرد معنایی ویژه را می‌توان برای استعاره مفهومی در نظر گرفت. نخست اینکه، یک ماهیت انتزاعی را با استفاده از یک مفهوم ملموس به خواننده می‌شناساند و دوم اینکه، مفاهیمی همگانی و جهانی همچون قابل تحمل نبودن یا بدخلقی را با به کارگیری ابزاری منطقی‌ای و در دسترس مانند انگور ترش برای مخاطب مفهوم‌سازی می‌کند. در بیت (۳) پاره‌گفته بر شیرین می‌تواند به معنای میوه شیرین یا نتیجه خوشایند باشد. انتخاب هر یک از این معانی به محور هم‌نشینی در این بیت و به ویژه معنای واژه صبر بستگی دارد.

۳. منشین ترش از گردش ایام که صبر تلخ است ولیکن بر شیرین دارد

اگر واژه صبر را دال بر گیاهی از خانواده سوسن بدانیم که برگ‌های گوشتی و ضخیم داشته

(Anvari, 2004) و دارای شیرۀ بسیار تلخ است (Dehkhoda, 1931)، آن‌گاه بر اساس بافت زبانی و غیر زبانی باید چنین نتیجه‌گیری کرد که پاره‌گفته بر شیرین در بیت (۳)، به معنای تحت‌اللفظی میوه شیرین گرفته می‌شود. ولی اگر واژه صبر را به معنای شکیبایی در نظر بگیریم، آن‌گاه واژه شیرین بر اساس بافت جمله و دانش دایره‌المعارفی خواننده، نوعی استعاره مفهومی انگاشته می‌شود که به برانگیخته شدن معنای غیرتحت‌اللفظی می‌انجامد. در این بیت، بین حوزه مبدأ (شیرینی) و حوزه مقصد (نتیجه مطلوب) نوعی نگاشت زبانی ایجاد شده است که می‌توان آن را به صورت استعاره مفهومی زیر بیان کرد: نتیجه مطلوب شیرین است.

در داده‌های (۴-۶) پاره‌گفته‌های شیرین‌زبان به کسی که دارای سخن بلیغ و فصیح است اشاره دارد و منظور از سخن شیرین در بیت (۷) سخنی است که دل‌پذیر بوده و شنونده آن را دوست دارد. در جمله (۸) نیز منطبق شیرین به معنای گفتار یا نطق گرم و شیوا است (Dehkhoda, 1931). در این پاره‌گفته‌ها، میان سخن، زبان یا منطقی نیکو و مزه‌واژه شیرین، نگاشت مفهومی ایجاد شده است تا به این وسیله، سخن که پدیده‌ای شنیداری است با مزه‌واژه شیرین که متعلق به حوزه چشایی است مفهوم‌سازی شود. از این پدیده با نام استعاره درون‌حوزه‌ای (Speed et al., 2019) یاد می‌کنند. هدف از کاربرد مزه‌واژه شیرین برای توصیف سخن، ایجاد قیاس بین تأثیر مصرف شیرینی و شنیدن سخن نغز است. به بیان دیگر، از طریق این مفهوم‌سازی، شنونده همان لذتی را که از خوردن شیرینی می‌برد، از شنیدن سخن نیکو نیز تجربه می‌کند.

۴. به شیرین زبانی و لطف و خوشی توانی که پیلی به مویی کِشی

۵. خوش طبع و شیرین زبان و سخن‌های لطیف می‌گوید.

۶. جوانی چُست، لطیف سخن، شیرین زبان در حلقه ما بود.

۷. سخن گرچه دل‌بند و شیرین بود سزاوار تقدیس و تحسین بود

۸. عالمی که به منطبق شیرین و قوت فصاحت و مایه بلاغت، هر جا که رود به

خدمت او اقدام نمایند و اکرام نمایند.

کاربرد پیوسته پاره‌گفته‌های شیرین سخن و شیرین‌زبان در شعر فارسی از عامل‌های موثر در نهادینه شدن این باهم‌آیی‌ها در ذهن فارسی‌زبانان و همچنین گسترش معنای آن‌ها به حوزه استعاری انگاشته می‌شود. از آن‌جایی که مزه شیرین از جمله مزه‌های خوشایند است و چشیدن مواد غذایی با مزه شیرین سبب بروز واکنش مثبت و برانگیختن سازوکار پاداش در بدن انسان می‌شود، این فرایند را می‌توان به نوعی تأیید واکنش بدنمند قوی^۲ (Lakoff & kovecses, 1987) و پاسخ

¹ intrafield Metaphor

² strong embodied reaction

جسمانی ویژه‌ای به این تجربه حسی دانست. معناهای علاقه و محبت، رایج‌ترین معانی استعاری مزه‌واژه شیرین هستند. البته گاهی در نمونه‌هایی مانند بیت (۹) معناهای دیگری همچون گرایش‌های جنسی، زیبایی و دیگر خصوصیات خلقی نیز با این واژه منتقل می‌شود.

۹. امرد آنکه که خوب و شیرین است تلخ گفتار و تند خوی بود

در بیت (۹) معنای غیر تحت‌اللفظی برگرفته از واژه شیرین را می‌توان بر پایه مجاز مفهومی دانست؛ زیرا این واژه به‌عنوان ابزاری برای دلالت بر مفهومی گسترده‌تر عمل می‌کند. به بیان دیگر، مزه‌واژه شیرین به‌عنوان نوک کوه یخ است (Perez-Sobrin, 2017) که مفهومی کلی‌تر به نام زیبایی را به ذهن می‌رساند. بر این اساس، کاربرد مزه‌واژه شیرین در این بیت را می‌توان بر پایه اصل مجاز مفهومی شیرینی به‌جای زیبایی مفهوم‌سازی کرد. در بیت‌های (۱۰) و (۱۱) پاره گفته دهن شیرین کردن در دو معنای تقریباً متفاوت به کار رفته‌است. آنچه موجب تفاوت در معنای این دو پاره گفته شده‌است، بافت زبانی بیت‌ها و کنار هم قرار گرفتن این مزه‌واژه‌ها در محور همنشینی با پاره گفته‌های متفاوت است.

۱۰. سخن آخر به دهان درگذرد مودی را سخنش تلخ نخواهی دهندش شیرین کن

۱۱. گرت از دست برآید دهنی شیرین کن مردی آن نیست که مستی بزنی بر دهنی

بر اساس یکی از اصول جنبی زبان‌شناسی شناختی، معنای زبانی پویا و قابل انعطاف است (Geeraerts, 2000, p.1). یکی از دلایل پویایی و انعطاف معنایی مزه‌واژه شیرین در دو بیت (۱۰-۱۱)، افزون بر وجود محور همنشینی متفاوت، وقوع این پاره گفته‌های زبانی در موقعیت‌های اجتماعی مختلف است. در بیت (۱۰) شیرین کردن دهان در محور همنشینی همراه با سخن تلخ و انسان آب زیرکاه به کار رفته‌است و هدف شاعر بیان راهکار برای در امان ماندن از سخن‌های تلخ و ناگوار انسان آب زیرکاه است. در این بیت می‌توان ادعا کرد که خواننده از طریق تعامل پیچیده میان تجارب خود از جهان خارج و فرایندهای ذهنی که این تجارب را ساخته و سازماندهی کرده است به معنا دست می‌یابد. در بیت (۱۱) شیرین کردن دهان در کنار مردی (به معنای جوانمردی) و در مقابل پاره گفته مشت بر دهان زدن قرار گرفته‌است. تفاوت این دو معنا ریشه در دو استعاره مفهومی متفاوت دارد. استعاره‌های مفهومی که زیربنای پاره گفته دهان شیرین کردن در بیت (۱۰) و (۱۱) هستند به ترتیب مشامل اند بر رشوه (هدیه) شیرین است؛ کمک کردن به دیگران شیرین است. به بیان دیگر، سخنگوی زبان فارسی، پاره گفته دهان شیرین کردن را در دو بافت کلامی متفاوت تولید می‌کند و خواننده با کمک گرفتن از تجربه بدنمند و شیوه درک و مفهوم‌سازی رخدادهای جهان خارج به این برداشت می‌انجامد که در بافت زبانی موجود در بیت (۱۰)، معنای

رشوه‌دادن و در بافت متنی بیت (۱۱)، معنای کمک کردن به هم‌نوع را برداشت کند. این تفاوت در برداشت معنا، ریشه در تأثیر بافت زبانی و مؤلفه‌های فرهنگی بر فرایند خلق معنا به وسیله خواننده دارد. به بیان دیگر، واکنش‌های فیزیولوژیک پس از مصرف مواد شیرین عموماً در نوع بشر مشترک است (Steiner et al., 2001 quoted in Bagli, 2021)؛ ولی هنگامی که این ویژگی‌ها در فراروی صافی فرهنگ ایرانی و زبان فارسی قرار می‌گیرند، جنبه‌های سازگار با این فرهنگ در زبان فارسی بروز نموده و به صورت پاره‌گفته‌های زبانی نمایانده می‌شوند. برداشت معنای کمک کردن و رشوه‌دادن و نگاهت میان مزه‌واژه شیرین و این دو معنا ریشه در تجربه بدنمند فارسی‌زبانان، سبک زندگی آن‌ها، مؤلفه‌های اجتماعی موجود در جامعه ایرانی و درنهایت پالایش واکنش‌های فیزیولوژیک همگانی از صافی فرهنگ ایرانی دارد. بنابراین انگیزه ایجاد استعاره‌های مفهومی در بیت (۱۰) ماهیتی فرهنگی (Johnson, 1987) داشته و ممکن است در یک جامعه دیگر با آداب و رسوم فرهنگی متفاوت، به شیوه‌ای متفاوت مفهوم‌سازی شده و منجر به ساخت پاره‌گفته زبانی متفاوتی شود.

در بیت (۱۲) نیز جان شیرین به معنای جان ارزشمند و بر اساس نگاهت میان مفهوم ارزشمندی و مزه شیرین به کار رفته است. در این استعاره، مزه‌واژه شیرین به عنوان حوزه ملموس مبدأ برای مفهوم‌سازی حوزه انتزاعی مقصد (ارزشمندی) مورد استفاده قرار می‌گیرد. همچنین، نگاهت میان جان و مزه‌واژه شیرین در این بیت، ریشه در استعاره مفهومی *ارزش شیرین است* دارد.

۱۲. و چو طوطی شکر بود خورشت جان شیرین فدای پرورش

تحلیل بیت‌های دربردارنده مزه‌واژه شیرین نشان می‌دهد که در زبان فارسی، با به کارگیری سازوکارهای مفهومی استعاره و مجاز، می‌توان چند حوزه مقصد را با استفاده از یک حوزه مبدأ واحد مفهوم‌سازی کرد. در بحث نظری پژوهش، از این پدیده با عنوان دامنه استعاره (Kövecses, 2002) یاد شد. بر همین اساس است که حوزه‌های انتزاعی متفاوت همچون قابل شرب بودن، زیبایی، ارزش، رشوه و کمک کردن، بر اساس حوزه ملموس مبدأ (مزه‌واژه شیرین) مفهوم‌سازی می‌شوند و خواننده به کمک دانش دایره‌المعارفی خود و با توجه به بافت زبانی، مؤلفه‌های فرهنگی و موقعیت اجتماعی گویشوران زبان و با بهره‌مندی از برداشت کاربردشناختی به منظور واقعی شاعر پی می‌برد. افزون بر سازوکارهای شناختی، عامل دیگری که می‌تواند در برداشت معنایی خوشایند از مزه‌واژه شیرین دخیل باشد، کاربرد پیوسته این واژه در معنای مثبت است که منجر به نهادینه شدن این معنا در زبان فارسی می‌شود. از دید ایوانز (Evans, 2000)، پاره‌گفته‌های نهادینه در حافظه بلندمدت ذخیره شده و با کمترین کوششی یادآوری شده و به وسیله گویشوران

زبان در بافت مناسب به کار برده می‌شوند (Evans, 2000).

۴.۲. تلخ

مفهوم‌سازی واژه تلخ، از آن جهت که این مزه‌واژه بیشتر در معنای استعاری به کار می‌رود، با بقیه مزه‌واژه‌ها متفاوت است. همان‌گونه که از واکنش افراد در هنگام چشیدن مزه تلخ می‌توان حدس زد، معانی استعاری برداشت‌شده از این مزه‌واژه بیشتر منفی و نمایانگر احساسات ناخوشایند، مجادله و ناامیدی است. در داده‌های (۱۴-۱۳) پیشامدهای ناگوار، مشکلات و سختی‌ها با مزه‌واژه تلخ مفهوم‌سازی شده‌است. همنشینی این مزه‌واژه با واژه رشتی و قرارگرفتن آن در مقابل دو واژه خوشی و زیبایی در بیت (۱۳)، سبب برانگیختن معنای دایره‌المعارفی ما از زندگی و رخدادهای گوارا و ناگوار آن می‌شود.

۱۳. دوران بقا چو باد صحرا بگذشت تلخی و خوشی و زشت و زیبا بگذشت

۱۴. هر کجا سختی کشیده‌ای، تلخی دیده‌ای بینی، خود را به شره در کارهای

مخوف اندازد.

از آنجایی که تجربه‌های ما از رخدادها با واسطه حواس پنج‌گانه و از جمله حس چشایی به دست می‌آید و همچنین تجربه خوشایند و ناخوشایند به وسیله بدن احساس شده و با واسطه نظام مفهومی ما درک می‌شود؛ بنابراین دانش ما از رخدادهای گذشته، نقش مهمی در نوع نگاه ما به دنیای پیرامون و شیوه مفهوم‌سازی ما از پدیده‌ها دارد. به این ترتیب، می‌توان به اهمیت نقش دانش پیش‌زمینه‌ای و عوامل کاربردشناختی در برداشت معنای مجازی سختی و مشقت از مزه‌واژه تلخ پی برد. به بیان دیگر، انسان در اثر هزاران سال تغذیه از مواد غذایی گوناگون، تجربه وقایع خوشایند و ناخوشایند از جمله بیماری‌ها و درمان آن‌ها به وسیله گیاهان و دیگر منبع‌های موجود در طبیعت، به نوعی تکامل جسمانی و روان‌شناختی در ذائقه و حس چشایی رسیده است و این تکامل در واکنش‌های مثبت و منفی او نسبت به محیط، نوع مفهوم‌سازی او از وقایع پیرامون و همچنین چگونگی بازنمایی این پدیده‌ها در واژه‌های زبان هویدا می‌شود. در جمله (۱۴)، در پاره‌گفته تلخی دیده، استعاره درون‌حوزه‌ای نیز به کار برده شده‌است. در این ساختار، واژه تلخی که به حوزه چشایی تعلق دارد با استفاده از فعل دیدن که متعلق به حس بینایی است، مفهوم‌سازی شده‌است. انگیزه این قیاس درون‌حوزه‌ای، تلاش برای ایجاد تأثیری ذهنی بر شنونده است. به بیان دیگر، شاعر با ایجاد قیاس میان دو مفهوم در یک حوزه، می‌کوشد بر روی خواننده، تأثیری یکسان با پاره‌گفته‌های حوزه مبدأ برای پاره‌گفته حوزه مقصد ایجاد کند. با توجه به اینکه حس چشایی

بدنمندتر از حس بینایی است (Zhong, 2021)، شاعر با به‌کاربردن پاره‌گفته تلخی دیده، سعی در القاء این واقعیت را دارد که تجربه کردن ناملايمات یا سختی‌ها به‌اندازهٔ چشیدن تلخی ناگوار است. نگاهت میان سختی‌ها و مزه‌واژه تلخ در این جمله، بر پایه استعارهٔ مفهومی تجربهٔ ناگوار تلخ است استوار است. از دید وینتر (Winter, 2019)، انتقال معنایی موجود در استعارهٔ درون‌حوزه‌ای ریشه در ادراک بدنمند ما از وقایع دنیای پیرامون دارد (Winter, 2019). در جملهٔ (۱۵) مزه‌واژه تلخ همراه با واژهٔ ناامیدی در محور همنشینی قرار گرفته‌است. اگر برخی عواطف منفی را شامل احساس پشیمانی، فقدان، شکست، عصبانیت و تنفر بدانیم، آن‌گاه معیار ساخت معنای بر خط و دانش دایره‌المعارفی ما از روابط اجتماعی و دنیای پیرامون می‌تواند ما را در برداشت معنای مناسب کمک کند.

۱۵. هرگز آن ذوق و شادی فراموش نکنم که پنداشتم گندم بریان است. باز آن

تلخی و نومیدی که معلوم کردم که مروارید است.

در جملهٔ (۱۵)، مفهوم‌سازی معنای یأس و ناامیدی با استفاده از مزه‌واژه تلخ را می‌توان بر پایهٔ استعارهٔ مفهومی *ناامیدی تلخ است* دانست که در آن نوعی نگاهت مفهومی بین تلخی به‌عنوان حوزهٔ مبدأ و *ناامیدی* به‌عنوان حوزهٔ مقصد ترسیم می‌شود. در جمله‌های (۱۶-۱۷) مزه‌واژه تلخ همراه با واژهٔ *گفتار*، عبارت *تلخ‌گفتار* را ساخته‌است. پاره‌گفته *تلخ‌گفتار* را می‌توان متضاد پاره‌گفته‌های *شیرین سخن*، *شیرین لب* و *شیرین گفتار* در داده‌های (۱۰-۴) قلمداد کرد. همان‌گونه که واژهٔ شیرین در همنشینی با اندام گویایی، معنای سخنان دل‌پذیر و لطیف و نمایانگر عشق است؛ قرار گرفتن مزه‌واژه تلخ در کنار این پاره‌گفته‌ها، معنای استعاری ستیزه، کشمکش، خشم و نفرت را بیان می‌نماید.

۱۶. معلم کتّابی دیدم در دیار مغرب، ترشروی، تلخ‌گفتار، بدخوی و مردم آزار

۱۷. امرد آنکه که خوب و شیرین است تلخ‌گفتار و تندخوی بود

تأثیر پاره‌گفته‌های هم‌نشین، همچون بدخوی، تندخوی و مردم‌آزار، در انتقال معنای تنفر و احساسات منفی را نمی‌توان نادیده گرفت. چشیدن مواد تلخ و بهره‌گیری از گیاهان تلخ‌مزه به‌عنوان دارو در میان انسان‌ها سبب واکنش منفی در چهره می‌شود. این واکنش منفی که ناشی از برداشت‌های برآمده از تجربه است از طریق کاربرد مداوم، نهادینه شده و ارتباطی قراردادی با صورت‌واژگانی پیدا می‌کند (Evans, 2000). این پیوند قراردادی، از طریق کاربرد همیشگی آن صورت‌زبانی در بافت ویژه، منجر به تداعی معنای جدید در مزه‌واژه تلخ شده و این فرایند به نوبهٔ خود به ایجاد معنای استعاری تنفر و احساس ناخوشایند در این دو پاره‌گفته می‌انجامد. در بیت

(۱۸) مزه‌واژه تلخ به عنوان حوزه مبدأ، مفهوم تنفر را در حوزه مقصد یا حوزه مناسبت‌های اجتماعی بیان می‌کند. این نوع مفهوم‌سازی بر اساس استعاره تنفر تلخ است ساخته می‌شود.

۱۸. گر ملولی ز ما ترش منشین که تو هم در میان ما تلخی

در این بیت، پاره گفته تلخ را می‌توان به معنای تنفر و نماینده یک مفهوم کلی تر یعنی احساس‌های منفی دانست. بنابراین تجربه مصرف مواد تلخ که همراه با واکنش منفی بدنمند ما است، با استفاده از سازوکار مجاز مفهومی و به صورت پاره گفته تلخ به جای ناخوشایند مفهوم‌سازی می‌شود. بر اساس آنچه در بحث نظری بیان شد، اکنون می‌توان ادعا کرد که معانی مجازی برداشت‌شده از مزه‌واژه تلخ در گلستان سعدی در چارچوب فرایند چندمعنایی، بر اساس شباهت خانوادگی سازماندهی شده و ایجاد یک شبکه معنایی (Tylor & Evans, 2003) می‌کند. کاربردهای تحت‌اللفظی این مزه‌واژه در مرکز این شبکه و معانی مجازی‌تر، در پیرامون و دور از مرکز قرار می‌گیرند. معانی ناامیدی، تنفر، بحث، جدل و سختی که از این مزه‌واژه برداشت می‌شوند، همگی به نوعی به تجارب منفی و احساسات ناگوار اشاره داشته و می‌توانند در شبکه معنایی یکسانی قرار گیرند.

۳.۴. ترش

کاربردهای مجازی واژه ترش بسیار به مفهوم‌سازی مزه‌واژه تلخ شبیه است. هر دوی این مزه‌واژه‌ها، نوعی معنای منفی و احساس ناخوشایند را منتقل می‌کنند و این احساس بر گرفته از تجربه‌های ناخوشایند و بدنمند انسان از تجربه گیاهان تلخ یا مواد غذایی ترش است. در مورد مزه‌واژه ترش، تغییر حالت و فساد مواد غذایی مانند شیر، گوشت یا خرما یا ترش بودن میوه‌های کال و نارس سبب خلق این نوع مفهوم‌سازی از مواد غذایی بیان‌شده می‌شود. از داده‌های (۲۲-۱۹)، مزه‌واژه ترش همراه با واژه روی پاره گفته ترش روی را ایجاد کرده است. ترکیب این دو واژه، نمایانگر مفهوم‌سازی احساسات منفی همچون بدخلقی و عبوس بودن و بروز این احساس در چهره افراد است. ساخت این معنا را می‌توان بر پایه استعاره مفهومی بدخلقی ترش است دانست.

۱۹. اگر حنظل خوری از دست خوشروی به از شیرینی از دست ترشروی

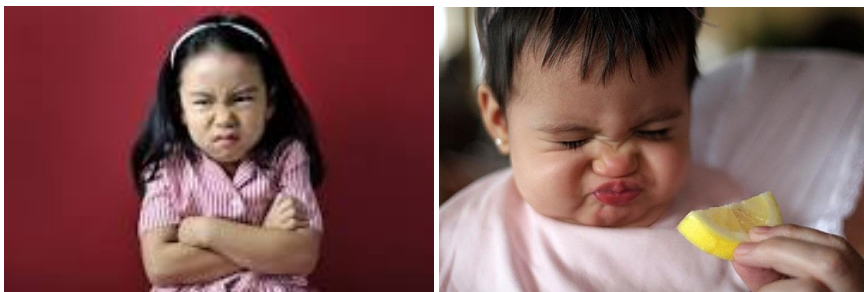
۲۰. مبر حاجت به نزدیک ترشروی که از خوی بدش فرسوده گردی

۲۱. معلم کُتابی دیدم در دیار مغرب، ترشروی، تلخ گفتار، بدخوی و مردم آزار

۲۲. عقد نکاحش بستند با جوانی تندخوی و ترشروی و تهیدست بدخوی

در این پاره گفته‌ها، نگاشت میان حوزه مبدأ (مزه‌واژه ترش) و حوزه مقصد (بدخلقی) از طریق

توصیف چهره با واژه‌ترش انجام می‌گیرد. همان‌گونه که در شکل (۱. الف و ب) می‌توان دید، مصرف مواد ترش، سبب واکنش ماهیچه‌های صورت، جمع شدن ماهیچه‌های موجود در دهان و ایجاد چین‌وچروک در چهره می‌شود و این واکنش‌ها، وضعیت صورت را به حالت اخم کردن و عبوس بودن نزدیک می‌کند. نشانه‌های بدخلقی نیز، که عمدتاً در چهره نمایان است، سبب ایجاد چین و گره در صورت، ابروها و لب‌ها می‌شود. این حالت بسیار شبیه به نشانه‌های مربوط به خوردن مواد غذایی ترش است.



شکل الف: چهره کودک در حال خوردن لیموترش شکل اب: چهره کودک خشمگین

شبهت این دو حالت چهره، باعث مفهوم‌سازی احساس خشم و بدخلقی با استفاده از مزه‌واژه ترش می‌شود. با توجه به پینایش نشانه‌های خشم و بدخلقی در چهره و تجربه گوینده و شنونده از مواد غذایی ترش، ایجاد ارتباط بین این دو حوزه متفاوت از طریق سازوکار استعاره مفهومی انجام گرفته و این به منزله تأیید اصل بدنمندبودن معنا در زبان‌شناسی شناختی است. همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، اغلب روابط استعاری را می‌توان بر اساس سازوکار مجاز مفهومی نیز توصیف کرد (Barcelona, 2003). در داده‌های (۱۹-۲۲)، مفهوم‌سازی خشم و بدخلقی، بر پایه مجاز مفهومی نتیجه به‌جای علت استوار است و در آن، حالت چهره، نشان از نگرشی دارد که سبب ایجاد آن احساس شده است. بر اساس رویکرد شناختی، فقط بخشی از معنا از واژه برداشت می‌شود. معنای کلی پاره‌گفته‌ها فرآورده نقش بافت، برداشت خواننده و عوامل کاربردشناختی هستند. برای نمونه، در بیت‌های بالا، بر اساس فرایند ساخت معنای بر خط^۱، خواننده از مجموعه‌ای از راهکارهای استنتاج، برای برداشت مناسب‌ترین معنا، بهره می‌برد. یکی از این ابزارها، راهکار مناسب‌ترین گزینه^۲ استنتاج، برای برداشت مناسب‌ترین معنا، بهره می‌برد. یکی از این ابزارها، راهکار مناسب‌ترین گزینه^۲ است. بر این اساس می‌توان گفت در داده‌های (۱۹-۲۲) شاعر با توجه به شناخت خود از معانی گوناگون واژه‌هایی همچون خوش‌روی،

¹ online meaning construction

² best fit

ترش‌روی، بدخوی، تلخ‌گفتار و مزه‌واژه‌های ترش، تلخ و شیرین و کاربرد آن‌ها در حوزه‌های مختلف، این پاره‌گفته‌ها را در یک بافت ویژه به کار می‌برد و خواننده نیز با بهره‌گیری از دانش دایره‌المعارفی خود از معانی واژه‌ها و برانگیختن دانش زمینه‌ای و همچنین با در نظر گرفتن دیگر ساختارها و پاره‌گفته‌ها بر روی محور همنشینی، مناسب‌ترین معنا را برداشت می‌کند.

در بیت (۲۳) باهم‌آیی ترش‌شیرین، مفهوم‌سازی منحصر به فرد از ویژگی‌های شخصیتی را به‌وسیله ترکیب مزه‌واژه‌ها نشان می‌دهد. در این بیت، مجموعه‌ای از ویژگی‌ها به معشوق نسبت داده شده‌است: از جمله شاهی و زیبایی، خشم گرفتن، عقده یا گره‌انداختن به ابرو که نشان از خشمگین شدن دارد و نهایتاً توصیف ابرو با استفاده از مزه‌واژه‌های ترش‌شیرین.

۲۳. آن شاهی و خشم گرفتن بیش و آن عقده بر ابروی ترش شیرینش

همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، مزه‌واژه شیرین معنای استعاری عشق، زیبایی و عطف را مفهوم‌سازی می‌کند. مزه‌واژه ترش نیز نمایانگر ملال، خشم و بدخلقی است. سعدی از ترکیب این دو مزه‌واژه، برای توصیف ویژگی‌های ظاهراً ناسازگار همچون زیبایی و محبوب بودن معشوق از یک سو و خشم و بدخلقی او که در چهره و ابرو نمایان است بهره گرفته‌است. نقش سازوکار مجاز در مفهوم‌سازی این ویژگی شخصیتی، از طریق مزه‌واژه ترش و عقده (گره) در ابرو منحصر به فرد است. در این نوع پاره‌گفته‌ها، گره در ابرو و واژه ترش به‌عنوان ابزاری برای نشان دادن یک کل وسیع‌تر (خشم و بدخلقی) عمل می‌کند.

جمله (۲۴) اشاره به تجربه بدنمند گویشوران زبان فارسی از تأثیر مواد غذایی ترش بر دندان دارد. مواد ترش به سبب اسیدی بودن روی مینای دندان اثر تخریبی داشته و سبب کندشدن دندان می‌شود. در این جمله، واژه ترشی و کندشدن در معنای تحت‌اللفظی به کار رفته‌است.

۲۴. همه کس را دندان به ترشی گُند شود، مگر قاضیان را که به شیرینی

ولی در ادامه این جمله «مگر قاضیان را که به شیرینی» فعل جمله (دندان کند شود) حذف به قرینه شده است. با توجه به دانش ما از مزه شیرین و تجربه بدنمند ما از مواد غذایی، از آنجایی که شیرینی فاقد اسیدیته بوده و ویژگی کند کردن دندان را ندارد و البته پیرو دانش دایره‌المعارفی ما از قاضیان، پاره‌گفته دندان کند شدن به معنای استعاری عدم قاطعیت در قضاوت است و شیرینی در معنای مجازی رشوه یا پولی که قضات تحت عنوان رشوه از افراد می‌گرفتند بکار رفته است. بر این اساس استعاره مفهومی که زیربنای این بیت تلقی می‌شود را می‌توان به صورت زیر آورد: رشوه (تطمیع) شیرین است. در بیت (۲۵) نیز دو مزه‌واژه ترش و تلخ در معنای مجازی به کار رفته‌اند. چنانچه در بالا گفته شد نمود مزه ترش، در چهره نمایان می‌شود و بر همین اساس است

که عبارات ترش‌روی، روی ترش کرده و ترش نشستن همگی وجود بدخلقی، ملال و گاهی خشم در چهره شخص را مفهوم‌سازی می‌کنند.

۲۵. ز بخت، روی ترش کرده پیش یار عزیز مرو که عیش بر او نیز تلخ

گردانی

ولی معنای مجازی مزه‌واژه تلخ که تحت تأثیر پاره گفته روی‌ترش کرده در مصرع اول قرار گرفته‌است و در کنار فعل گرداندن به معنای تغییر دادن (Anvari, 2004)، نوعی تبدیل حال یا تغییر وضعیت را بیان می‌کند. بررسی پاره گفته‌های دیگر در محور همنشینی تأییدکننده این واقعیت است که این دگرگونی از حال خوب به حال بد است. در این معنا، کاربرد مزه‌واژه تلخ شبیه مزه‌واژه ترش است و پاره گفته تلخ‌گرداندن معنای ضایع کردن یا خراب کردن را مفهوم‌سازی می‌کند.

در اغلب ترکیب‌های به کاررفته در گلستان سعدی، مزه‌واژه ترش با واژه‌های روی، ابرو یا حالت چهره در موقعیت نشستن (منشین ترش) به کار رفته‌است. در بیت (۲۶) از دو مزه‌واژه ترش و تلخ که دارای معنای استعاری منفی هستند، در مقابل هم بهره گرفته شده‌است.

۲۶. گر ملولی ز ما ترش منشین که تو هم در میان ما تلخی

معنای مجازی دو مزه‌واژه ترش و تلخ بسیار به هم نزدیک هستند؛ ولی از متغیربودن حالت‌های چهره می‌توان حدس زد که مزه‌واژه ترش به ویژگی‌های گذرا، آنی و زودگذر همچون خشم و عصبانیت اشاره دارد؛ در حالی که مزه‌واژه تلخ، ویژگی‌های اخلاقی دائمی و ثابت‌تری مانند تنفر و ناامیدی را مفهوم‌سازی می‌کند.

۴.۴. شور

درک مزه شوری به سبب وجود نمک بسیار در مواد غذایی است. بسته به مقدار نمک موجود در مواد غذایی ممکن است پاره گفته‌های شور، بانمک یا نمکین و بی‌نمک در زبان فارسی ساخته شود. در گلستان سعدی دو مزه‌واژه شور و نمکین به کار رفته‌است. با در نظر گرفتن دانش پیش‌زمینه‌ای فارسی‌زبانان از مزه‌واژه شور و روابط معنایی بین واژه‌ها در محور همنشینی، چند معنای استعاری متفاوت و اغلب مربوط به احساسات منفی را می‌توان به این مزه‌واژه نسبت داد.

همان‌گونه که در بیت (۲۷) می‌بینیم پاره گفته آب شور در معنای تحت‌اللفظی معادل آب غیر قابل مصرف به سبب نمک زیاد است، ولی با در نظر گرفتن بافت زبانی حکایت (۱۳) از گلستان سعدی که در سیرت پادشاهان است، می‌توان یک نگاهت مفهومی بین آب شور و پادشاه بخیل

که منفعت یا خیری به مردم نمی‌رساند ایجاد کرد. این نگاشت ریشه در مجاز مفهومی شور به جای غیر مفید دارد. هدف از ایجاد قیاس بین آب شور و ملک بخیل در این حکایت، بیان یکسان‌بودن تأثیر این دو پدیده در ذهن خواننده است. تأثیر مؤلفه‌های فرهنگی جامعه ایران در دوره سعدی و کارکرد پادشاه در آن دوره به برداشت معنای مجازی بی‌مصرف بودن یا مفید نبودن کمک می‌کند.

۲۷. کس نیند که تشنگان حجاز بر سر آب شور گرد آیند

معنای استعاری دوم برای مزه‌واژه شور را می‌توان معنای نحوست و بدیمنی دانست. در زبان فارسی گاهی از پاره گفته‌های چشم شور برای آنکه از نظرش به کسی یا چیزی زیان وارد آید (Moeen, 2003) و شوربخت برای ارجاع به انسان بداقبال و بدبخت بهره گرفته می‌شود (Moeen, 2003).

۲۸. شوربختان به آرزو خواهند مقبالان را زوال نعمت و جاه

کاربرد مزه‌واژه شور همراه با واژه بخت در بیت (۲۸) بر پایه شناخت بدمنند و دانش دایره‌المعارفی فارسی‌زبانان از آسیب و زیان نمک و شوری بیش از اندازه برای بدن و طبیعت است. در بیت (۲۷)، به غیر قابل استفاده بودن آب شور اشاره شده است و همان‌گونه که می‌دانیم پاره گفته‌های خاک شور در طبیعت، دلالت بر غیرقابل کاشت بودن و بی‌بر و بی‌حاصل بودن زمین دارد. کاربرد استعاری شوربخت در زبان فارسی، بر اساس نگاشت مفهومی میان مجموعه‌ای از شرایط ناخوشایند و ناگوار در دنیای پیرامون از یک طرف و مزه شور از سوی دیگر است. ویژگی‌های فیزیولوژیک آب شور از جمله غیر قابل شرب بودن یا ضرر و زیان نمک بیش از اندازه در طبیعت، یک مسأله همگانی است، ولی شیوه بروز این فرایند در زبان فارسی، بسته به مؤلفه‌های فرهنگی و مناسبت‌های اجتماعی موجود در جامعه فارسی زبان، منحصر به فرد است. فرهنگ زبان فارسی به صورت یک صافی فعال، و به عنوان واسطه، میان تجربه بدمنند ما از مزه شوری و سازوکارهای مفهومی قرار گرفته، جنبه‌های منطبق با جامعه ایرانی را گزینش کرده و از گذشتن ویژگی‌های ناسازگار جلوگیری می‌نماید. از این جهت است که این استعاره رنگ و بوی ایرانی به خود گرفته و به صورت پاره گفته مجازی شوربخت نمود زبانی به خود می‌گیرد.

دیگر معنای مجازی قابل برداشت از مزه‌واژه شوری در گلستان سعدی، معنای هیجان و آشوب است. همان‌گونه که می‌دانیم نمک نوعی چاشنی و طعم‌افزا به شمار می‌آید و همین ویژگی در ساخت معنای مجازی نیز برجسته است. واژه شور که در معنای تحت‌اللفظی به وجود نمک بسیار اشاره دارد، در معنای استعاری و در عباراتی همچون در سر شور دشتن در جمله (۲۹) بر وجود

سرزندگی و نشاط غیر معمول دلالت دارد.

۲۹. دل آشفته است و شوری در سر دارد.

از آنجایی که سخنگوی زبان فارسی، چشیدن یا وجود نمک زیاد در طبیعت را خوشایند نمی‌داند، بر همین اساس بیشتر معانی استعاری مزه‌واژه شور نیز دارای معانی ضمنی منفی و ناخوشایند است. در جمله (۲۹)، پاره گفته شوری در سر دارد به شدت یک مشخصه یا افراطی بودن یک ویژگی شخصیتی اشاره دارد که منجر به ایجاد تصویر ذهنی مبتذل یا غیر عقلانی بودن می‌شود. این معنای مجازی را می‌توان بر گرفته از استعاره مفهومی شخصیت مزه است دانست.

۴. ۵. تند

مصرف مواد غذایی تند به سبب وجود ماده‌ای به نام کپسایسین^۱ در آن‌ها، به افزایش گردش خون و احساس گرما می‌انجامد. واکنش بدن انسان در زمان خشم و عصبانیت نیز به صورت تولید گرمای بیش از اندازه است (Lakoff & Kovecses, 1987). بر همین اساس، می‌توان مفهوم انتزاعی خشم (حوزه مقصد) را با استفاده از گرما (حوزه مبدأ) بر اساس استعاره مفهومی خشم گرما است، بیان کرد. در جمله‌های (۳۰-۳۲) مزه‌واژه تند همراه با واژه خوی که به معنای سرشت و طبیعت است پاره گفته تندخوی را ساخته است که دارای معانی استعاری بدخلق، خشمگین و بدخو است.

۳۰. عقد نکاحش بستند با جوانی تندخوی و ترشروی و تهیدست بدخوی

۳۱. با این همه جور و تندخویی جور بکشم که خوبرویی

۳۲. امرد آنگه که خوب و شیرین است تلخ گفتار و تند خوی بود

شبهت در واکنش فیزیولوژیک بدن به دو محرک متفاوت یعنی مواد غذایی تند و حالت عصبانیت سبب شده است که از مزه‌واژه تندی برای بیان معنای استعاری خشم و بدخلقی بهره گیریم. به بیان دیگر، فارسی‌زبانان گرمای ناشی از خشم و گرمای ناشی از گردش خون سریع پس از مصرف مواد غذایی تند را مرتبط دانسته و میان این دو، نگاشتی مفهومی ایجاد می‌نمایند. این نگاشت مفهومی بر پایه استعاره خشم تندی است استوار است. همنشینی این واژه با پاره گفته‌های ترش‌روی، جور و تلخ گفتار که به نوعی احساسات منفی همچون عصبانیت، عبوس بودن و سخن ناروا اشاره دارد به برداشت این معانی استعاری کمک می‌کند.

۳۳. و گر عمری نوازی سفله‌ای را به کمتر تندی آید با تو در جنگ

¹ Capsaicin

۳۴. به تندی سبک دست بردن به تیغ به دندان برد پشت دست دریغ

در بیت‌های (۳۳-۳۴) نیز تندی بر اساس اصل بدنمندی معنا و با توجه به نگاشت میان مزه‌واژه تند (حوزه مبدأ) و خشم (حوزه مقصد) به معنای عصبانیت و خشم به کار رفته است. همان‌گونه که در بحث مربوط به دامنه استعاره بیان شد، گاهی یک حوزه مقصد واحد را می‌توان با استفاده از حوزه‌های مبدأ مختلف مفهوم‌سازی کرد (Kövecses, 2002). به این ترتیب، نگاشت میان خشم و تندی از یک طرف و خشم و تلخی از سوی دیگر، نمایانگر موقعیتی است که در آن یک حوزه انتزاعی واحد (خشم) در قالب دو حوزه ملموس متفاوت (تلخی و تندی) مفهوم‌سازی می‌شود. نکته دیگر اینکه، از آنجایی که نگاشت میان حوزه مبدأ و حوزه مقصد، ریشه در تجارب بدنمند ما از محیط پیرامون دارد، بنابراین انگیزه ایجاد استعاره نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بر این اساس، در بیت‌های (۳۳-۳۴) انگیزه مفهوم‌سازی معنای خشم در زبان فارسی می‌تواند جنبه حسی- حرکتی یا زیست‌شناختی (Grady, 2007) داشته باشد. در این بیت‌ها، در نگاشت میان خشم و تندی، مفهوم‌سازی بر پایه افزایش گردش خون و گرمای بدن شکل گرفته است که از جمله ویژگی‌های فیزیولوژیک همگانی در نوع بشر انگاشته می‌شوند. پیش از بروز این واکنش بدنمند به شکل پاره‌گفته‌های زبانی، مولفه‌های فرهنگی در زبان فارسی به‌عنوان واسطه عمل کرده و جنبه‌های منطبق با جامعه فارسی‌زبان را پالایش می‌نمایند. در پایان، این رفتار بدنمند به‌صورت پاره‌گفته‌های زبانی با رنگ و بوی ایرانی عینیت پیدا می‌کند.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

ادراک حسی و به‌ویژه حس چشایی و تجربه بدنمند بشر در این زمینه، نقش بسیار مهمی در شناخت، مقوله‌بندی و مفهوم‌سازی رخدادهای پیرامون دارد. این پژوهش، در چارچوب معناشناسی شناختی و با هدف بررسی نقش سازوکارهای مفهومی و معیارهای برون‌زبانی در گسترش معنایی مزه‌واژه‌ها در گلستان سعدی انجام شده است. تحلیل داده‌های گردآوری شده نشان می‌دهد که تکرار مزه‌واژه‌ها و فراوانی هر یک از آن‌ها در گلستان سعدی به ترتیب از بیشترین تا کمترین به‌صورت شیرین ۱۷ بار، تلخ و ترش ۹ بار، تند ۵ بار، شور ۳ بار و نمکین ۱ بار است. نکته دارای اهمیت در تحلیل داده‌ها این است که از ۴۴ مورد فراوانی مزه‌واژه‌های مختلف در گلستان سعدی، ۳۸ مورد در معنای مجازی به کار رفته‌اند. این مساله، اهمیت حوزه چشایی و به‌ویژه مزه‌واژه‌ها در بیان مفاهیم انتزاعی مانند ویژگی‌های شخصیتی و عواطف را نشان می‌دهد. کاربرد مجازی مزه‌واژه‌ها ریشه در ادراک بدنمند انسان از تجربه‌های محیطی و تکامل قوای ذهنی و جسمانی بشر دارد. از آنجایی که مواد غذایی شیرین منجر به ایجاد واکنش مثبت در انسان

می‌شوند، معانی مجازی منتقل شده از این مزه‌واژه در گلستان سعدی اغلب مثبت و خوشایند هستند. معانی مجازی قابل مصرف بودن، دلکش بودن، فصیح بودن، عشق، زیبایی و ارزشمندی را می‌توان نمونه‌هایی از معانی برداشت شده از مزه‌واژه شیرین دانست. این معانی غیر تحت‌اللفظی عمدتاً بر پایه سازوکار مجاز مفهومی شیرین به جای خوشایند شکل گرفته‌اند و این به نوبه خود به برانگیختن استعاره‌های مفهومی انجامیده است که از این قرارند: *عشقی شیرین است؛ زیبایی شیرین است؛ ارزشمندی شیرین است*. مزه‌های تلخ و ترش به سبب ایجاد واکنش‌های ناخوایسته و ناخوشایند در بدن به بروز حالات چین و چروک در صورت و ابرو انجامیده و این حالت‌ها بسیار شبیه حالت چهره در هنگام خشم و بدخلقی است. از همین روست که مزه‌واژه‌های تلخ و ترش با مفهوم‌سازی حالات روحی ناخوشایند، معانی مجازی منفی همچون ناامیدی، خشم و بدخلقی، بدزبانی و نفرت را منتقل می‌کنند. تفاوت اصلی در معانی مجازی این دو مزه‌واژه این است که معانی برداشت شده از مزه‌واژه ترش بیشتر گذرا و زودگذر هستند؛ در حالی که معانی مجازی منتقل شده از مزه‌واژه تلخ دائمی‌تر و پایدارتر هستند. مزه‌واژه شور نیز به سبب اینکه بر وجود نمک بیش از اندازه دلالت دارد و البته به سبب ماهیت طعم‌افزایی یا چاشنی‌دهی این ماده غذایی، معانی مجازی غیر قابل استفاده بودن (مفید نبودن)، رفتارهای افراطی و دور از انتظار و همچنین هیجان و احساس‌های غیر منطقی را مفهوم‌سازی می‌کند. در پاره گفته‌ای همچون شوربخت، می‌توان ادعا کرد که فارسی‌زبان‌ها بر اساس شناخت بدنمند و همچنین دانش دایره‌المعارفی خود از مزه شور و مواد شور در طبیعت، معنای هیجان افراطی، بدیمنی و شومی را از این مزه‌واژه برداشت می‌کنند. در صورت وجود نمک متعادل در یک ماده غذایی، فارسی‌زبانان آن را بانمک یا نمکین می‌نامند؛ به همین سبب معنای مجازی قابل برداشت از مزه‌واژه نمکین مثبت و خوشایند است. مزه تندی در مواد غذایی به سبب وجود ماده‌ای به نام کپسایسین است که سبب افزایش گردش خون و احساس گرما می‌شود. بخشی از این نشانه‌ها، در حالت‌های عاطفی همچون هیجان، عصبانیت و حالت شتاب در انجام کارها نیز در بدن پدید می‌آیند. از همین رو، در زبان فارسی ویژگی شخصیتی بدخلقی و خشم را با مزه‌واژه تندی مفهوم‌سازی می‌کنند. از آنجایی که واکنش‌های فیزیولوژیک بدن، دلیل ایجاد نگاشت میان ویژگی‌های خلقی اشاره‌شده و مزه تند هستند، بنابراین در بحث انگیزه استعاره، نقش معیار زیست‌شناختی (Grady, 2007) از معیارهای فرهنگی-اجتماعی برجسته‌تر به نظر می‌رسد. جدول (۲)، برخی معانی مجازی مزه‌واژه‌ها در گلستان سعدی را نشان می‌دهد.

جدول ۲: معانی مجازی مزه‌واژه‌ها در گلستان سعدی

مزه	شیرین	تلخ	ترش	تند	شور
حوزه کلی	خوشایند	ناخوشایند	ناخوشایند	ناخوشایند	ناخوشایند
معانی مجازی	ارزشمندی بودن	علاقه فصح بودن	نامیدی سختی تنفر	عبوس بودن	بدخلقی خشم بدخلقی
				هیجان	بدبینی

افزون بر سازوکارهای مفهومی، نقش عوامل برون‌زبانی همچون تکرار پاره‌گفته‌ها و نهادینگی را نباید در گسترش معنای مجازی مزه‌واژه‌ها نادیده گرفت (Bagli, 2021). از آنجایی که از آغاز تولد، مزه‌ها در دسترس بشر قرار دارند و بهره‌گیری از مواد غذایی به طور مداوم تجربه‌چشیدن مزه‌ها را یادآوری می‌نماید، این تجربه بدنمند از طریق علائم فیزیولوژیک، سبب بروز واکنش‌های خوشایند یا ناخوشایند در بدن شده و زمینه بروز عواطف و احساسات مثبت و منفی و بیان آن در زبان را فراهم می‌کند. تکرار پیوسته این عواطف و احساسات از طریق زبان و با ابزار مزه‌واژه‌ها، به نهادینه‌شدن این پاره‌گفته‌ها در ذهن و در نتیجه گسترش معنایی آن‌ها در حوزه شخصیت، خلق‌وخو و احساسات می‌انجامد. جغرافیای محل زندگی و مولفه‌های فرهنگی جامعه ایران در دوره سعدی، از دیگر معیارهای برون‌زبانی هستند که در شیوه مفهوم‌سازی گویشوران زبان فارسی و در نهایت نوع معنای مجازی برداشت‌شده دخیل هستند. انتخاب نوع عناصر ملموسی که به‌عنوان حوزه مبدأ و در نگاشت مفهومی موجود در استعاره به کار گرفته می‌شود را می‌توان تحت تأثیر مقوله‌های جغرافیایی و فرهنگی دانست. برای نمونه، در بیت (۳۵) انتخاب انگور از میان میوه‌هایی که پیش از رسیده‌شدن دارای مزه ترش هستند، ناشی از تجربه بدنمند فارسی‌زبانان و تغذیه از مواد غذایی است که در آن موقعیت جغرافیایی در دسترس افراد قرار دارد.

۳۵. انگور نو آورده ترش طعم بود روزی دو سه صبر کن که شیرین گردد
در بیت (۳۶) نیز ایجاد نگاشت میان گیاهی به نام صبر و مفهوم انتظار و همچنین میان میوه گیاه صبر و نتیجه انتظار که می‌تواند وصال محبوب باشد، فرآورده درهم‌تندگی عامل‌های جغرافیایی، فرهنگی، زبانی، معماری ذهن و ساختار مفهومی نظام فکری بشر در رمزگذاری و رمزگشایی پاره‌گفته‌های زبانی است. این نگاشت‌ها را می‌توان بر پایه دو استعاره مفهومی زیر استوار دانست: انتظار تلخ است؛ نتیجه انتظار شیرین است.

۳۶. منشین ترش از گردش ایام که صبر تلخ است ولیکن بر شیرین دارد
به کوتاه سخن، اینکه سازوکارهای مفهومی همچون استعاره و مجاز به‌عنوان ابزارهایی شناختی که بر اهمیت تجربه جسمانی در ساخت معنا تأکید می‌کنند، نقش مهمی در گسترش

معانی غیر تحت‌اللفظی مزه‌واژه‌ها در زبان فارسی دارند. این معانی مجازی که بر پایهٔ تجارب بدنمند ما استوار هستند، تحت تأثیر مؤلفه‌های فرهنگی منحصر به فرد فارسی‌زبانان قرار گرفته و با رنگ و بوی زبان فارسی مفهوم‌سازی می‌شوند. این عناصر فرهنگی نه به‌شکلی منفعل بلکه به‌صورت فعال به‌عنوان واسطه، میان تجارب جسمانی و سازوکارهای شناختی ایفای نقش کرده و عناصر فرهنگی منطبق بر زبان فارسی را از صافی خود می‌گذرانند. برای نمونه، کپسایسین که مادهٔ شیمیایی فعال در مواد غذایی تند است (Lakoff & kovecses, 1987)، تأثیر یکسان بر روی بافت و آب دهان داشته و سبب بروز علائم فیزیولوژیک یکسان همچون خارش، حرارت بالا و افزایش گردش خون در انسان می‌شود. با این حال، نمود زبانی این حس به‌صورت خشم و بدخلقی در زبان فارسی رمزگذاری می‌شود. بروز و پیدایش معنای خشم و بدخلقی از این مزه‌واژه و پنهان کردن دیگر ویژگی‌های استعاری و غیر استعاری این مادهٔ غذایی، نقش صافی فرهنگ و مولفه‌های اجتماعی موجود در میان فارسی‌زبانان را برجسته می‌سازد. افزون بر این، معیارهای برون‌زبانی مانند کاربرد پیوستهٔ مزه‌واژه‌ها، نهادینگی پاره‌گفته‌های چشایی در ذهن که دستاورد تکرار این پاره‌گفته‌ها در طول زندگی است، و همچنین ساختار بدن و واکنش‌های ناشی از پذیرفتن یا نپذیرفتن مواد غذایی و در نهایت ویژگی‌های ذاتی ذهن انسان همچون شیوهٔ به‌خاطر سپاری مفاهیم، روش یادآوری و چگونگی مفهوم‌سازی پدیده‌ها در زبان نیز نقش خود را در برداشت معانی مجازی از مزه‌واژه‌ها ایفا می‌نمایند. با توجه به اهمیت شناخت، فرهنگ و طبیعت بدن در گسترش معنایی مزه‌واژه‌ها، یافته‌های این پژوهش می‌تواند به خوانندگان در شناخت بهتر شیوهٔ تفکر و فرهنگ جامعهٔ دورهٔ سعدی کمک کند. یافته‌های این پژوهش که در راستای پژوهش‌های شناختی کنونی بر روی زبان چشایی قرار دارد، می‌تواند نقش سازوکارهای مفهومی مانند استعاره و مجاز و همچنین نقش تجربهٔ بشری را در ایجاد و گسترش معانی مجازی مزه‌واژه‌ها به‌روشنی تبیین نماید. افزون بر این، دو عامل کلیدی انگیزه و دامنهٔ کاربرد استعاره که به‌شکلی گسترده به آن‌ها پرداخته شد، به‌روشنی به ما در شناسایی رویهٔ گسترش معنایی و گسترش کاربرد سازوکارهای مفهومی در حوزهٔ مزه‌واژه‌ها کمک می‌کنند.

فهرست منابع

انوری، حسن (۱۳۸۳). فرهنگ سخن. تهران: انتشارات سخن. <https://sokhanpub.net/>

دهخدا، علی اکبر (۱۳۱۰). فرهنگ دهخدا. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

<https://abadis.ir/dehkoda/>

صلاحی، عسگر و ندا نبی‌زاده اردبیلی (۱۳۹۹). «استعارهٔ مفهومی مزه‌ها در اشعار کودکانه». *زبان‌شناخت*.

سال ۱۱. شماره ۲. صص ۱۱۱-۱۳۱. <https://doi.org/10.30465/LS.2021.6182>

کوشکی، فاطمه و آرزیتا افراشی (۱۳۹۹). «احساس عاطفه نفرت، مجازهای مفهومی، عاطفه نفرت»: تحلیل

شناختی-عصبی-زیستی». *زبان‌پژوهی*. سال ۱۲. شماره ۲۴. صص ۷-۲۴.

<https://doi.org/10.2205/jlr.2019.20974.1560>

معین، محمد (۱۳۸۲). *فرهنگ لغت فارسی*. تهران: انتشارات زرین. <https://www.abadis.ir/moeen/>

نایب لوئی، فاطمه، سید مصطفی عاصی، آرزیتا افراشی و مسعود قیومی (۱۴۰۰). «بررسی حوزه مفهومی فعل

«شنیدن» در زبان فارسی با اتخاذ اصول شبکه فریم‌نت». *دوره ۸ شماره ۱۴*. صص ۱۹۵-

<https://doi.org/10.22054/ls.2021.57628.1424>. ۲۲۳

References

- Ankerstein, C. A., & Pereira, G. M. (2013). Talking about taste. Starved for words. In Gerhardt, C., Frobenius, M., & Ley, S. (Eds.), *Culinary Linguistics: The Chef's Special* (pp. 305-316). Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins. <https://doi.org/10.1075/clu.10.13ank>.
- Anvari, H. (2004). *Sokhan Dictionary*. Tehran: Sokhan Publication. Retrieved from <https://sokhanpub.net/> [In Persian]
- Backhouse, A. E. (1994). *The lexical field of taste: A semantic study of Japanese taste terms*. Cambridge, UK: Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511554322>
- Bachmanov, A., & Beauchamp, G. K. (2007). Taste receptor genes. *Annual Review of Nutrition* 27, 389-414. <https://doi.org/10.1146/annurev.nutr.26.061505.111329>.
- Bagli, M. (2017). Tastes we've lived by. Taste metaphors in English. In Annalisa Baicchi & Bagasheva, A. (Eds.), *Figurative Language we live by: the cognitive underpinnings and mechanisms of figurativity in language*. Textus, Issue XXX, Vol. 1, 33-48. <https://doi.org/10.7370/87664>.
- Bagli, M. (2021). *Tastes we live by: The Linguistic conceptualization of taste in English*. Berlin/Boston: De Gruyter Mouton. <https://doi.org/10.1515/9783110630404>.
- Barcelona, A. (2003). *Metaphor and metonymy at the crossroads: A cognitive perspective*. Berlin/ New York: De Gruyter Mouton. Retrieved from <https://www.researchgate.net/publication/27588715_Metaphor_and_Metonymy_at_the_Crossroads_A_Cognitive_Perspective_Antonio_Barcelona_ed>
- Berlin, B., & Kay, P. (1969). *Basic color terms: Their universality and evolution*. Berkeley: University of California Press. Retrieved from <<https://www.scirp.org/reference/ReferencesPapers?ReferenceID=1331178>>
- Brillat-Savarin, J-A. (1949) [1825]. *The physiology of taste, or meditations on transcendental gastronomy*, translated by M. F. K. Fisher. New York: Heritage Press. Retrieved from <<https://www.amazon.com/Physiology-Taste-Meditations-Transcendental-Gastronomy/dp/0307390373>>
- Croft, W., & Cruse, D. A. (2004). *Cognitive linguistics*. Cambridge, UK: Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511803864>
- Dehkhoda, A. (1931). *Dehkhoda Dictionary*. Tehran, Tehran University: Retrieved

- from <<https://abadis.ir/dekhoda/>> [In Persian]
- Enfield, N. J. (2008). *The anatomy of meaning*. Cambridge, UK: Cambridge University Press. Retrieved from <https://www.researchgate.net/publication/257255478_The_anatomy_of_meaning_Speech_gesture_and_composite_utterances.>
- Evans, V., & Green, M. (2006). *Cognitive linguistics: an introduction*. Mahwah: Lawrence Erlbaum Associates Publishers. <https://doi.org/10.4324/9781315864327>.
- Geeraerts, D. (2000). Saliency phenomena in the lexicon: A typology. In Liliane Albertazzi (ed.), *Meaning and cognition*, (pp. 125–136). Amsterdam: John Benjamins. <https://doi.org/10.1075/celcr.2.05gee>.
- Grady, J. (1997). Theories are buildings revisited. *Cognitive Linguistics* 8, 267–290. <https://doi.org/10.1515/cogl.1997.8.4.267>.
- Grady, J. (2007). Metaphor. In D. Geeraerts, H. Cuyckens (Eds.). *The Oxford Handbook of Cognitive Linguistics* (pp. 188–214). USA: Oxford University Press. Retrieved from <<https://global.oup.com/academic/product/the-oxford-handbook-of-cognitive-linguistics-9780195143782?cc=us&lang=en&>>
- Grice, P. (1975). *Logic and conversation*. New York: New York Academic Press. Retrieved from <<https://www.ucl.ac.uk/lis/studypacks/Grice-Logic.pdf>>
- Ibarretxe-Antuñano, I., (2013). The relationship between conceptual metaphor and culture. *Intercultural Pragmatics*, 10(2), 315–339. <https://doi.org/10.1515/ip-2013-0014>.
- Johnson, M. (1987). *The body in the mind: the bodily basis of meaning, imagination and reason*. Chicago: University of Chicago Press. Retrieved from <<https://press.uchicago.edu/ucp/books/book/chicago/B/bo3613865.htm>>
- Kay, P. (2009). *The world color survey*. Stanford, California: CSLI Publications. https://sites.socsci.uci.edu/~kjamason/ECST/Kay_Cook_WorldColorSurvey.pdf.
- Korsmeyer, C. (2002) [1999]. *Making sense of taste: food and philosophy*. Ithaca & London: Cornell University Press. Retrieved from <<https://www.cornellpress.cornell.edu/book/9780801488139/making-sense-of-taste/>>
- Koushki, F., & Afrashi, A. (2020). Feeling the emotion of hatred, conceptual metonymies of the emotional concept of "hate": cognitive-neurobiological analysis. *Scientific Journal of Language Research*, 12(34), 7-26. <https://doi.org/10.2205/jlr.2019.20974.1560> [In Persian]
- Kövecses, Z. (2010) [2002]. *Metaphor: a practical introduction*. Second edition. Oxford: Oxford University Press. Retrieved from <https://acikders.ankara.edu.tr/pluginfile.php/159239/mod_resource/content/1/the%20study%20of%20metaphor.pdf>
- Lakoff, G., & Johnson, M. (1980). *Metaphors we live by*. Chicago: University of Chicago Press. Retrieved from <<https://press.uchicago.edu/ucp/books/book/chicago/M/bo3637992.html>>
- Lakoff, G., & Kövecses, Z. (1987). The cognitive model of anger inherent in American English. In D. Holland & N. Quinn (Eds.), *Cultural models in language and thought* (pp. 195–221). Cambridge: Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511607660.009>.
- Levinson, S. C., & Asifa M. (2014). Differential ineffability and the senses. *Mind & Language* 29(4), 407–427. <https://doi.org/10.1111/mila.12057>.

- Lyons, J. (1977). *Semantics*. Cambridge, UK: Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511620614>.
- Moeen, m. (2003). *A Persian Dictionary*. Tehran: Zarin Publication. Retrieved from <<https://www.abadis.ir/moeen/>>
- Myers, C. S. (1904). The Taste-names of primitive peoples. *British Journal of Psychology*, 1(2), 117–126. Retrieved from <<https://www.proquest.com/openview/8de59314bbb6db93e66e3da8e58eb235/1?pq-origsite=gscholar&cbl=1818401>>
- Nayeb lui, F., Assi, M., Afrahi, A., & Ghayoomi, M., A. (2021). Study of the conceptual domain of the verb "listening" in Persian Language adopting the principles of FrameNet Network. *Elme Zaban*, 8(14), 195-223. <https://doi.org/10.22054/ls.2021.57628.1424> [In Persian]
- Pérez-Sobrino, P. (2017). *Multimodal metaphor and metonymy in advertising*. Amsterdam/ Philadelphia. John Benjamins. <https://doi.org/10.1075/ftl.2>.
- Rhee, S., & Koo H. J. (2017). Multifaceted gustation: systematicity and productivity of taste terms in Korean. *International Journal of Theoretical and Applied Issues in Specialized Communication*, 23(1), 38–65. <https://doi.org/10.1075/term.23.1.02rhe>.
- Rubin, E. (1936). Taste. *British Journal of Psychology*, 27, 74-85. Retrieved from <<https://www.proquest.com/openview/cb4b2a577a6ed5f0c574fab94a8c6fd8/1?pq-origsite=gscholar&cbl=1818401>>
- Rudolph, K. C. (2018). Introduction. In Rudolph, K. C. (ed.), *Taste and the Ancient Senses*, (pp. 1–21). New York & London: Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781315719245>.
- Salahi, A., & Nabizadeh Ardebili, N. (2020). The conceptual metaphor of tastes in childish poetry. *Journal of Language Cognition*, 11 2(22), 1-2. <https://doi.org/10.30465/LS.2021.6182>. [In Persian]
- Sapir – Whorf Hypothesis “. Retrieved from <<http://encyclopedia.lochergnome.com/s/b/sapir-whorf-hypothesis>>
- Schmid, H. J. (2020). *The dynamics of the linguistic system. Usage, conventionalization and entrenchment*. Oxford: Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/oso/9780198814771.001.0001>
- Shepherd, G. M. (2011). *Neurogastronomy: How the brain creates flavor and why it matters*. New York: Columbia University Press. Retrieved from <<https://cup.columbia.edu/book/neurogastronomy/9780231159104>>
- Speed, L. J., O’Meara, C., Roque, S, L., & Majid, A. (eds.). (2019). *Perception metaphors*. Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins. <https://doi.org/10.1080/10926488.2020.1712785>
- Sperber, D., & Wilson, D. (1986). *Relevance: communication and cognition*. Oxford: Blackwell. Retrieved from <https://monoskop.org/images/e/e6/Sperber_Dan_Wilson_Deirdre_Relevance_Communication_and_Cognition_2nd_edition_1996.pdf>
- Steinbach-Eicke, E. (2019). Taste metaphors in Hieroglyphic Egyptian. In Laura J. Speed, Carolyn O’Meara, Lila San Roque & Asifa Majid (eds.), *Perception Metaphors*, (pp. 145–164). Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins. <https://doi.org/10.1075/celcr.19.08ste>.
- Taylor, J. R. 1995 [1989]. *Linguistic categorization: prototypes in linguistic theory*. Oxford: Blackwell. Retrieved from <<https://www.scirp.org/reference/referencespapers?referenceid=363946>>

- Tyler, A, Vyvyan, E, (2003). *The semantics of English prepositions*. Cambridge: Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511486517>
- Warde, A. (2014). After taste: culture, consumption and theories of practice. *Journal of Consumer Culture*, 14(3), 279-303.
<https://doi.org/10.1177/1469540514547828>
- Wierzbicka, A. (1990). The meaning of color terms: Semantics, culture, and cognition. *Cognitive Linguistics*, 1(1), 99–150.
<https://doi.org/10.1515/cogl.1990.1.1.99>.
- Winter, B. (2019). Synesthetic metaphors are neither synesthetic nor metaphorical. In L. Speed, L. San Roque & A. Majid (Eds.), *Perception Metaphor* (pp. 105–126). Amsterdam: John Benjamins.
<https://doi.org/10.1075/ceclr.19.06win>.
- Zhong, Y., Dong, S & Huang, Ch., (2022) Bodily sensation and embodiment: A corpus-based study of gustatory vocabulary in Mandarin Chinese. *The Journal of Chinese Linguistics*, 196-230.
<https://doi.org/10.1353/jcl.2017.0102>

